

حمله روسیه به اوکراین یک تجاوز است اما برای ایران یک فرصت است

الهه کولایی در کلاب هوس سازمان معلمان ایران

سخن معلم: سازمان معلمان ایران در راستای وظایف تشکیلاتی و حزبی خود برای تبیین مسائل روز در اسفند ماه اتاقی را در کلاب هوس با حضور الهه کولایی از نمایندگان مجلس ششم و استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه برگزار نمود که ایشان در این اتاق پیرامون حمله روسیه به اوکراین تحلیل جامعی ارائه دادند و با حاضرین در اتاق به بحث و گفتگو پرداختند و در پایان به سوالات حاضرین در اتاق پاسخ دادند.

علی رغم گذشت بیش از دو ماه از حمله روسیه و ادامه این درگیری و جنگ تمام عیار به نظر می رسد مطالب مطرح شده در این اتاق که بازپخش آن در کلاب سازمان همچنان فعال است قابل تامل بوده لذا بر آن شدیم تا متن سخنان خانم کولایی را به صورت نوشتاری تقدیم مخاطبان نمائیم.

الهه کولائی سخنان خود را اینگونه آغاز نمود: برای درک آنچه پیرامون ما میگذرد ما نیازمند یک دقت نظر هستیم تا بتوانیم موضوع گیری و رفتارهایی را که دنبال می کنیم به نوعی تأمین کنند [منافع و مصالح کشور ما باشد. بنابراین شناخت محیط پیرامونی و تحولاتی که چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان در حال شکل گیری هست برای ما همانند سایر کشورهای جهان اهمیت بسزایی دارد. ولی فرق ما با بقیه کشورهای جهان این هست که ما می دانیم در طول تاریخ کشور ما در واقع چهار راه حوادث بوده است و موقعیتی که ما در آن قرار گرفتیم (ژئوپلیتیک ایران) به گونه ای بوده (موقعیت سوق الجیشی حالا بیشتر از کلمه ژئوپلیتیک استفاده میشود که تأثیر عنصر جغرافیا را بر مسائل سیاسی و روابط قدرت بیشتر نشان میدهد) که برای ما خیلی مهم است که درک درستی داشته باشیم که در جهان پیرامونمان چه اتفاقاتی دارد می افتد به گونه ای که ما از تأثیر وقایعی که در حال رخ دادن هستند در امان نیستیم و باید بدانیم چه ساز و کارهایی آن را به وجود آورده و فراتر از حب و بغض و جهت گیری های سیاسی

بتوانیم آنچه که منافع کشور ما را می‌تواند تأمین و تضمین بکند مورد توجه قرار دهیم.



پیرامون روسیه دچار برآوردهای نادرست و توهم‌هایی نشویم که برای ما خیلی پرهزینه است

وی در ادامه افزود: هم‌کسانی هم که در این جمع حضور دارند، به خصوص با شناختی که من از سرکار خانم نقی‌ئی و همکاران دیگرشان دارم که اکثراً همین تفکر را در جریان اصلاح‌طلبی دنبال می‌کنند، معتقدم داشتن دانش لازم برای رفتار مناسب در قبال این تحولات اساسی برای فعالین سیاسی خیلی ضروری است. بنابراین به خودم اجازه می‌دهم که چون در جمع معلمان هستیم، ابتدا فراتر از این صحبت‌هایی که توی این جلسه می‌کنم، پیشنهاد خودم را برای مطالعه چند تا کتاب خدمت‌تان معرفی کنم؛ (من بیش از سه دهه در دانشگاه تهران بودم و از زمان گورباچف بروی اصلاحات گورباچف و تحولات بعد از آم تمرکز و مطالعه داشته‌ام) کتاب‌ها و مقالات زیادی اعم از فارسی و انگلیسی و به زبان‌های مختلف درباره شوروی و روسیه وجود دارد که تهیه این منابع زیاد مشکل نیست، منتها من برای این‌که دیدگاه خودم و تحلیل خودم را در این زمینه خدمت‌تان عرض کنم این‌ها را معرفی می‌کنم اگر صلاح دانستید مطالعه بفرمایید یا به دیگران بفرمایید که مطالعه کنند. من چند تا عنوان را خدمت‌تان می‌گویم؛ «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه»، «اتحاد شوروی و انقلاب اسلامی»، «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی»، «بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی هم‌گرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه»، «افسانه انقلاب‌های رنگی» که خود اوکراین هم سال 2004 درگیر انقلاب رنگی بوده ولی همه اطلاعات کافی را ندارند، «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو»، «دگرگونی در ساختار، مأموریت و کارکردها» که خوب امروز در واقع این رویارویی را ما داریم می‌بینیم بین روسیه با آمریکا در قالب این سازمان، و آخرین کتاب هم که الان پیشنهاد می‌کنم، «الگوی نوگرایی روسی و چالش‌های هویتی در روسیه» که فکر می‌کنم شناخت روسیه برای ما که همسایه جنوبی این کشور هستیم ولو در جنوب غربی خزر، خیلی

مهم است که دچار برآوردهای نادرست و توهم‌هایی نشویم که برای ما خیلی پرهزینه است. اگر این توهم‌ها و این تصورات واهی، مبنای رفتارهای ما قرار بگیرد هزینه‌های زیادی بر ما تحمیل خواهد شد. بنابراین شناخت روسیه همان‌طور که عرض کردم برای ما بسیار مهم است. یک زمانی چرچیل جمله‌ای خیلی معروفی را در مورد شوری بکار برد؛ این جمله معروف است که می‌گوید: "روسیه در واقع یک رازی است که کشف آن نیازمند درک پیچیدگی‌ها را زآلود آن است". بله همان‌طور که عرض کردم این جمله در پیچیده بودن و رمزآلود بودن و غیرقابل پیش‌بینی بودن روسیه معروف است که در واقع یک معمایی در درون یک راز پوشیده شده و درکش به هر حال با پیچیدگی‌ها و چالش‌های جدی همراه است و همچنان این ماجرا ادامه دارد.

حمله‌ای که روسیه می‌کند تجاوز است

این استاد و تحلیل‌گر روابط بین‌الملل در ادامه گفت: با این‌که برآورد امریکایی‌ها در مورد قریب الوقوع بودن حمله نظامی روسیه به اوکراین مدام تکرار می‌شد و اعلام می‌کرد که استقرار نیروها نشان‌دهنده آماده بودن روسیه برای حمله به اوکراین است ولی در واقع باورش بسیار مشکل بود که در چنین شرایطی و در این جهان با این تحولات، پوتین دستور چنین اقدامی را برای حل و فصل مسائلش با اوکراین صادر کند ولی خوب دیدیم این اتفاق افتاد. موضع ما خیلی روشن است؛ حرکتی که روسیه می‌کند، حمله‌ای که روسیه می‌کند، تجاوز است. هیچ تردیدی در بیان کردن و تعریف کردن این رفتار که حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد به روشنی آن را مورد توجه قرار داده است وجود ندارد و خوب طبیعی است که این‌ها بار حقوقی دارد و پیامدهایی هم برای این رفتار عارض می‌شود که باید در جای خودش به آن توجه بشود. منتها چیزی که برای ما به عنوان ایران مهم است، این است که درک کنیم و به این امر توجه پیدا کنیم که مرزهای شمالی کشور ما به خصوص در این سه دهه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی چه تحولاتی را پشت سر گذاشته و روسیه توی این سه دهه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی چطور تحول پیدا کرده است؟ روسیه‌ای که استقلال جمهوری‌ها را در سال 1991 پذیرفت. در واقع اگر روسیه استقلال جمهوری‌ها را نمی‌پذیرفت که اصلاً فروپاشی اتفاق نمی‌افتاد و این استقلال هم حاصل نمی‌شد.

روسها یک دیدگاه خیلی خوشبینانه‌ای داشتند که با فروپاشی به‌عنوان یکی از کشورهای اروپایی پذیرفته می‌شوند

کولائی هم چنین با اشاره به دلایل و انگیزه ها و انتظارت رهبران غرب گرا در دوره فروپاشی گفت: شوروی در واقع فروپاشی اش به دنبال تصمیمی بود که رهبران روسیه، روسیه سفید و اوکراین در 8 دسامبر 1991 اعلام کردند و آن تشکیل جامعه کشورهای همسو بود. یعنی تشکیل جامعه کشورهای همسو در دسامبر 1991 یعنی پایان شوروی. پس این در واقع روسیه بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت، روسیه ای که تحت ادارۀ غرب گراها بود، غرب گراهایی که به هر حال یک جریان بسیار پر قدرت در روسیه بودند و هنوز هم هستند، ریشه در تاریخ این کشور دارند، و البته نسبت به غرب، نسبت به امریکا و اروپا هم خوب خوشبین بودند، حداقل در آن موقعیت و در آن شرایط که با کنار گذاشتن کمونیزم در واقع امکان یکپارچه شدن روسیه در نظام اروپایی، در نظام غربی فراهم می شود و در واقع به دنبال شما می بینید نظم جهانی تحول چشمگیری پیدا کرد. از نظام دوقطبی ما وارد نظام پسادوقطبی شدیم که امریکایی ها سعی کردند یک نظم یکجانبه و تک قطبی را به وجود بیاورند. در این مقطع باید توجه کنیم که چه شد که روسیه به اینجا رسید؟ روسها واقعا یک دیدگاه خیلی خوشبینانه ای داشتند و سال 1992 انتظار داشتند که با فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان یکی از کشورهای اروپایی پذیرفته می شوند.

انحلال پیمان ورشو و تقویت ناتو

وی در تکمیل این مطلب افزود: حالا این یکی از چالشهای هویتی در تاریخ روسیه است که می خواهیم به آن بپردازیم. آنها تصور داشتند که بعد از فروپاشی می توانند از مزایای نظامهای پیشرفته اتحادیه و فناوریهای نوین استفاده کنند و عقبماندگیهایشان را جبران کنند. اموراتشان را برطرف کنند و در واقع هر شکافی که در دوران اتحاد شوروی ایجاد شده بود دیگر بین روسیه و غرب پر می شود و کنار گذاشته می شود. خصومتها و رویاروییها، دشمنیها و آن بدبینیهایی که ما بین شوروی و غرب بود انتظار می رفت در دوران گورباچف و بعدها هم در دوران یلتسین کنار گذاشته شود. خوب! نتیجه چه شد؟ پاسخ خیلی مهم است. نتیجه انحلال پیمان ورشو بود و این بدین معنی است که ناتو باقی می ماند و ناتو منحل نمی شود، نه تنها منحل نمی شود بلکه از سال 1994 یعنی از دوران کلینتون برنامه حرکت به سمت شرق در دستور کار امریکا قرار می گیرد، در واقع سالهای پایان دهه 90 یعنی همان چند سال بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای که قبلاً عضو پیمان ورشو بودند یکی یکی وارد ناتو می شوند.

استراتژی این بود که در واقع روسیه باید در مرزهای فدراسیون روسیه

نماینده مجلس ششم در ادامه مباحث خود در کلاب هاوس سازمان معلمان ایران و در تکمیل بحث ریشه یابی روابط روسیه و غرب گفت: عضویت از کشورهای شرق اروپا زمانی شروع می‌شود که غرب‌گراها در روسیه حاکم بودند. اگرچه چالش در حال گسترش بود ولی باز در دور یلتسین تلاش می‌شد تا زمینه‌های همکاری مورد تأکید قرار بگیرد؛ حتی بحث عضویت روسیه در ناتو مطرح می‌شود، بحث همکاری روسیه با ناتو مطرح بود، شورای مشترک روسیه- ناتو تشکیل می‌شود. یعنی کاملاً تأکید بر رویکرد همکاری‌جویانه می‌شد، از همان نیم دهه 90 یعنی از همان چهار پنج سال بعد از فروپاشی، مرتب روی این مسئله تأکید می‌شد که این توافقها و همکاری‌هایی که روسیه دارد با اروپا و آمریکا می‌کند و در قالب ناتو انجام می‌شود اینها همه مشروط است به این‌که ناتو تا مرز جمهوری‌ها بیاید ولی داخل جمهوری‌های پیشین شوروی نیاید. خوب این در واقع چیزی بود که در نیمه اول دهه 90 کشورهای شرق اروپا که قبلاً تجریه اشغال توسط ارتش سرخ را دیده بودند، (اشغال افغانستان و مجارستان)، این کشورها بلاخره مزه‌اش را چشیده بودند، اینها خیلی مصر بودند که به ناتو بپیوندند. اما از همان نیمه دوم دهه 90 این بحث مطرح بود که نباید اینها عضو ناتو بشوند و این مسئله همواره مورد تأکید قرار داشت. این یک وجه مسئله است. فقط می‌خواهم در واقع من این نکات را بگویم که اگر نیاز بود بعداً به پرسشها پاسخ بدهم. پس یک تلقی امنیتی، برآورد امنیتی پاسخ داده نشده اینجا توی دهه 90 در واقع شکل می‌گیرد. روسیه انتظار داشت و یا تصور می‌کرد و یا این برآورد وجود داشت که در برابر امتیازاتی که به آمریکا می‌دهد در درون نهادهای غربی، نهادهای اروپایی پذیرفته می‌شود. اما نتیجه اش چیست؟ نتیجه این است که خانم آلبرایت از همان دور کلینتون این بحث را مطرح می‌کند که اگر ما در دوران جنگ سرد، دوران اتحاد شوروی یک نوع استراتژی مهار را داشتیم علیه شوروی، یعنی دور اتحاد شوروی، اتحادیه‌های دفاعی را به وجود آورده بودیم، الان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی باید همین رویکرد و همین راهبرد را در برابر خود روسیه داشته باشیم. یعنی چه؟ یعنی فدراسیون روسیه باید در عرض فدراسیون مهار بشود. نباید دوباره بیاید در جمهوری‌ها. ما نباید بگذاریم مسکو قدرت خودش را در جمهوری‌ها بازسازی بکند. در واقع روسیه باید در مرزهای فدراسیون روسیه بماند.

در روسیه این باور وجود داشت که با فروپاشی کمونیزم دموکراسی

برقرار می‌شود

الهه کولایی سپس افزود: پس روسیه در واقع با چنین پاسخی روبرو هست. حالا که در نظام‌های امنیتی-اروپایی به بازی گرفته نمی‌شود، پذیرفته نمی‌شود، در مناطق پیرامونی هم خوب با این راهبرد روبرو می‌شود که امریکایی‌ها خیلی صریح این مسائل را مطرح می‌کنند که روسیه باید در مرزهای فدراسیون روسیه بماند، نباید دوباره وارد جمهوری‌ها بشود، قدرت‌ش را نباید دوباره در جمهوری‌ها بازسازی کند. حالا کدام روسیه؟ روسیه‌ای که سال 1992 خودش در واقع این مسیر را باز کرده و این امکان را فراهم کرده که هم جمهوری‌ها مستقل بشوند. چون غرب‌گراهایی که در مسکو حاکم بودند واقعاً این تبلیغات هم در غرب خیلی گسترده بود، در خود این روسیه هم این باور وجود داشت که با فروپاشی کمونیزم، این‌گونه دموکراسی برقرار می‌شود. لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی، اصلاً لیبرالیسم فرهنگی و مسئله در واقع فرهنگ متفاوت غربی، اصلاً دموکراتیک شدن، تمام این ارزش‌ها و در واقع نهادهای غربی دیگر می‌تواند اینجا گسترش پیدا کند. آزادی و تمام این آرزوهایی که در همان فضای جهانی‌شدن که اشاره شد، در جهان در حال گسترش بوده، اینجا هم همین وضعیت اتفاق خواهد افتاد.

خارج نزدیک، یعنی جمهوری‌های پیشین شوروی برای روسیه اهمیت ویژه‌ای دارند

این مولف کتاب‌های متعدد پیرامون تحولات روسیه در ادامه افزود: یعنی روس‌ها خیلی زود متوجه می‌شوند. 25 میلیون روس بیرون از روسیه زندگی می‌کنند. شما اوکراین را دارید به عنوان نمونه می‌بینید. 22 درصد آن موقع! روس در اوکراین زندگی می‌کرد، 34 درصد در قزاقستان، بقیه پراکنده بودند در جمهوری‌های دیگر. ولی تعداد روس‌هایی که در قزاقستان بودند تعدادشان کمتر بود، درصدش بالاتر بود؛ در اوکراین درصد کمتر بود ولی خوب تعدادشان بیشتر بود. این افراد که خوب روستبار هستند، زبان روسی صحبت می‌کنند این بحث خیلی زود در روسیه مطرح می‌شود که به خصوص از طرف ناسیونالیست‌ها، ملی‌گراها که روسیه، دولت روسیه باید از حقوق این‌ها دفاع کند. دولت روسی که یک هویت تاریخی است نمی‌تواند نسبت به روس‌ها بی‌تفاوت باشد. پس حقوق روس‌ها باید دفاع بشود از طرف مسکو، به خصوص توی جنگ داخلی تاجیکستان، وقتی که جنگ داخلی تاجیکستان سال 93، 94 گسترش پیدا می‌کند، آن موقع 400 هزار روس در تاجیکستان زندگی می‌کردند، خوب 330 هزار نفرشان می‌خواهند برگردند به مسکو. حالا شما مسکوی دهه 90 را در

نظر بگیری که دچار مشکلات بسیار حاد^۳ اقتصادی، بازگشت 25 میلیون روس به روسیه دیگر فاجعه است. پس روسها باید در همانجا که هستند بمانند. اما آن موقع فکر می‌کردند که خوب این روسهایی که اینجا می‌مانند وفاداریشان به مسکو است یا درواقع آن موقع توی آلمانی قزاقستان یا هر مرکزی از این جمهوریها، اینها به کجا وفادارند؟! که حالا معلوم شد وفاداریشان به کجا است و اینها نگاهشان به خود مسکو است توی این همه‌پرسی که توی کریمه برگزار شد و برای الحاق به روسیه، پیوستنش به روسیه. پس این مسئله، مسئله^۴ خیلی مهمی بود که روسها به آن توجه کردند، حضور 25 میلیون روس خارج از روسیه و پیوندهایی که به هر حال روسیه به لحاظ امنیتی با این کشورها دارد. بنابراین روسها نگاهشان این است که خارج^۵ نزدیک، یعنی جمهوریهای پیشین شوروی برای روسیه اهمیت ویژ^۶ حیاتی دارند؛ چیزی که غرب نمی‌پذیرد. در حالی که روسیه می‌گوید اینجا خارج^۷ نزدیک است، اینجا حوز^۸ منافع حیاتی ماست، که همانطور که عرض کردم امریکاییها و اروپاییها چنین ایده‌ای را از سوی روسیه نمی‌پذیرند.

پوتین به عنوان ناجی که روسیه را از فروپاشی نجات داد در سال 2000 قدرت را به دست می‌گیرد

عضو پیشین حزب مشارکت در ادامه این موضوع گفت: این بحثهای ده^۹ 90 است، که در واقع این رویارویی از همان ده^{۱۰} 90 شروع می‌شود؛ چه در بحثهای امنیتی، چه در مسائل اقتصادی، چه در مداخله در این جمهوریها که اروپا و امریکا این دیدگاهها را نمی‌پذیرند و همانطور که عرض کردم با حرکت ناتو به سمت شرق روز به روز این بدبینیها شدت پیدا می‌کند تا پوتین به قدرت می‌رسد. پوتین زمانی به قدرت می‌رسد که روسیه با مسئله^{۱۱} تروریسم به شدت درگیر بود، مسائلی که در مناطق مختلف روسیه، در تئاتر، در مدرسه، در مهد کودک، در مترو، هر جایی که شما تصور بکنید زندگی روزمره جریان دارد، با تروریسم مواجه بودند. پوتین آمد همه را جمع کرد. او شد ناجی روسیه. یعنی پوتین به عنوان ناجی روسیه که روسیه را از فروپاشی نجات داده، در سال 2000 قدرت را عنوان رئیس جمهور به دست می‌گیرد. درواقع همه چیز به این شکل تحول پیدا کرده که امنیت روسیه در گرو داشتن یک دولت قدرتمند است. دولت قدرتمندی که ممکن است سرکوب هم بکند، تمرکز قدرت را هم دنبال بکند و کاری که پوتین در هم^{۱۲} این چهار دوره انجام می‌دهد از میدان به در کردن مخالفانش هست، به اسم مبارزه با فساد، مخالفانش را از عرصه خارج می‌کند و سایر مسائل مختلفی که با استانداردهای غربی تناسب ندارد. به صراحت هم پوتین

می‌گوید دموکراسی روسی با دموکراسی غربی فرق می‌کند. ما الگوهای خودمان را داریم، ما در واقع تمدن خودمان را داریم، ما فرهنگ و تاریخ خودمان را داریم، یعنی آرام آرام روسیه راهش را از ارزش‌های غربی به این ترتیب جدا می‌کند، اعلام می‌کند و بعد هم به هر حال دغدغه‌هایش مطرح می‌شود؛ منتها همان‌طور که عرض کردم این‌ها در غرب پذیرفته نمی‌شود.

برای پوتین خیلی سنگین بود که یک جریان غرب‌گرا بیاید جای دولت طرفدار روسیه بنشینند

الهه کولائی در ادامه بررسی فرایند تحولات روسیه پس از فروپاشی شوروی گفت: تا تحولاتی که در آغاز قرن 21 ام یعنی سال‌های 2003، 2004، 2005، انقلاب‌های رنگی در گرجستان، در اوکراین رخ داد. حالا در گرجستان و در اوکراین جریان‌های بسیار پر قدرت غرب‌گرا بودند. این جریان‌ها توی ارمنستان هم هستند، در جمهوری آذربایجان هم هستند اما جاهای دیگر کنترل شدند، اما در گرجستان و در اوکراین خیلی منسجم بودند و فعالیت‌هایشان خیلی تأثیرگذار بوده. پیروزی انقلاب گل سرخ گرجستان برای پوتین خیلی سنگین بود که یک جریان غرب‌گرا بیاید جای دولت طرفدار روسیه بنشینند، در اوکراین همین اتفاق می‌افتد، در انقلاب نارنجی 2004، جریان‌های غرب‌گرا می‌آیند در اوکراین قدرت را به دست می‌گیرند، یعنی دولت هوادار روسیه جایش را می‌دهد به دولت هوادار غرب.

این برداشت وجود داشت که امریکایی‌ها به دنبال برپایی انقلاب رنگی در خود مسکو هم هستند

کولائی در ادامه افزود: آرام آرام با واقعیت‌ها هویدا می‌شوند. روس‌ها فکر می‌کردند که ایدئولوژی به عنوان یک روند، تعارض‌ها را پایان می‌دهد. ولی ایدئولوژی کمونیستی رفت اما جایش ژئوپلیتیک آمد. جایش تداوم‌های ژئوپلیتیک آمد. جمهوری‌ها امتداد روسیه هستند. توجه بفرمایید، گرجستان همسایه روسیه است، در واقع اوکراین همسایه روسیه است. بنابراین شرایط اینجا کاملاً متفاوت است و حساسیت‌ها بیش روز به روز نسبت به این مناطق شدت پیدا می‌کند تا جایی که در جریان انقلاب‌های رنگی در گرجستان و در اوکراین و بعد هم در قرقیزستان ادامه پیدا می‌کند، این برداشت در مسکو وجود داشت که امریکایی‌ها به دنبال برپایی انقلاب رنگی در خود مسکو هم هستند، می‌خواهند حکومت پوتین را هم ساقط کنند و بنابراین مرتب این شکاف افزایش پیدا می‌کند و سایر مسائل مختلفی که فرصت نیست من بخواهم

به همه آنها بپردازم؛ من جمله مسئله دموکراتیکسازی! در پروژه‌های دموکراتیکسازی از طریق سوار شدن بر موج مطالبات مردم در این کشورها که خوب طبیعی است که انتظارات خیلی زیادی داشتند از فضای پس از شوروی که حالا فرصت نیست که من به شما بگویم که چطور تضادها ظاهر می‌شود، یعنی شما در انقلاب‌های رنگی می‌بینید که در حوادث اوکراین، اروپا و آمریکا شروع می‌کنند به دفاع از این تظاهرات مردم، حقیقتی، آزادی‌خواهی مردم، در گرجستان قبلش همین اتفاق می‌افتد، در مورد قرقیزستان هم همین اتفاق می‌افتد، نکته مهم این است وقتی که به باکو می‌رسد، به جمهوری آذربایجان می‌رسد، این حمایت‌ها خیلی کم‌رنگ و کم‌اثر می‌شود. حالا یک بحث نفت هست و بحث گاز و مسائل مربوط به انتقال انرژی که حالا فرصت نیست الان من بخواهم خیلی به آن بپردازم. می‌خواهم بگویم که این استانداردهای دوگانه را هم در نظر داشته باشید.

وقتی پوتین می‌آید و دوباره به قدرت می‌رسد همزمان با تشدید اختلاف بین روسیه با غرب ارتباط با ایران تقویت می‌شود

این استاد و پژوهش‌گر حوزه سیاست خارجی در ادامه بحث خود خطاب به حاضران در کلاب هاوس سازمان معلمان ایران گفت: نکته‌ای که خیلی مهم هست در ادامه همین تلاش‌ها، دور چهارساله مدودف و یا در واقع نخست‌وزیری هست که یک دور کوتاه رئیس‌جمهور می‌شود، به خاطر این‌که پوتین نمی‌توانست که رئیس‌جمهور بشود بعد از دو دوره؛ این دور مدودف دوره‌ای هست که یک مقدار بین شرق و غرب تلاش می‌شود که مصالحه‌ای صورت بگیرد. این همان دوره‌ای است که اس 300 را به ما نمی‌دهند. یعنی اس 300 که قرار بوده به ما بدهند، دور مدودف جلوی ما می‌گیرند و در واقع دولت روسیه این را نمی‌دهد با وجود اعتراض‌هایی که ایران می‌کند و مسائلی که ایران به هر حال دنبال می‌کند ولی وقتی پوتین می‌آید دوباره به قدرت می‌رسد، همزمان با تشدید اختلاف بین روسیه با غرب این ارتباط با ایران تقویت می‌شود، تحکیم می‌شود و فقط همین یک دوره است که شما در دور مدودف می‌بینید که مثلاً این همسویی با غرب، نزدیکی با غرب یا تلاش برای شروع روابط با غرب تأثیر می‌گذارد روی روابط با ایران و بعد هم می‌دانید بعد که مدودف می‌رود و دوباره پوتین برمی‌گردد به عنوان رئیس‌جمهور در همین دور سومش هست که مسئله سوریه پیش می‌آید، همکاری ایران و روسیه در سوریه اتفاق می‌افتد و برای اولین بار هست که در واقع اینجا خارج از قلمروی اتحاد شوروی و در واقع جمهوری‌های پیشین شوروی نیروهای نظامی روسیه وارد سوریه می‌شوند. و اینجا

ببینید در سوریه، روسیه می‌خواست نشان بدهد که من یک بازیگر اثرگذاری در محیط بین‌المللی هستم که می‌توانم به حل و فصل مشکلات جهانی کمک کنم. هم مسئله تروریسم را، هم مسئله داعش را، به هر حال روسها با همکاری هایی که در این کشور صورت می‌گیرد بحران سوریه را حل و فصل می‌کنند. چرا؟ برای این‌که مرزهای داخلی خودشان را امنیت ببخشند. برای این‌که روسیه ایده‌اش این بود که اگر تروریسم و داعش را در سوریه و عراق سرکوب بکند و این‌ها را در واقع همین‌جا نابود بکند، مرزهای خودش در برابر افراط‌گرایی و تندروی‌های دینی و بازگشت این اسلام‌گرایان افراطی امنیت پیدا می‌کند. بنابراین خیلی باید به رابطه روسیه با ایران دقت بکنیم. رابطه روسیه با ایران را باید در جریان و متن روابط روسیه با غرب ببینیم. متن روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه ببینیم.

وقتی اسرائیل خواست مواضع ایران را در سوریه بزند اس‌300های روسی توی سوریه خاموش می‌شود

این فعال سیاسی در ادامه افزود: یک نکته خیلی مهم که باید به آن اشاره بکنم رابطه روسیه با اسرائیل. رابطه روسیه با اسرائیل بسیار تنگاتنگ است. روابط بسیار حسنه‌ای بین دو کشور وجود دارد و تقریباً به شما بگویم روسیه همیشه سعی کرده نظر اسرائیل را در نوع روابط با ایران در نظر داشته باشد. به خصوص در بحث همکاری هسته‌ای این مسئله خیلی مورد توجه بوده به خاطر مسائلی که در روابط بین ایران و اسرائیل وجود دارد و تهدیدهایی که مطرح بوده این مسئله همیشه و آن موقع که نتانیا هو بود و بعد از نتانیا هو هم همچنان نفتالی بنت و دیگران هم روی این مسئله خیلی تمرکز دارند. یعنی کاملاً روسیه این روابط ویژه‌اش را با اسرائیل در تمام این سال‌ها ادامه داده و قطعاً شما هم شنیده‌اید و خوانده‌اید جاهای مختلف در مورد این‌که وقتی خواسته اسرائیل مواضع ایران را در سوریه بزند، اس‌300های روسی توی سوریه خاموش می‌شود؛ این‌ها را آقای فلاح‌پیشه نقل قول کرده بود، رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی سیاست خارجی مجلس.

نویسنده کتاب «تحول در سیاست خارجی خاورمیانه روسیه» در ادامه بحث رابطه روسیه و اسرائیل افزود: یعنی می‌خواهم بگویم روابط روسیه-اسرائیل یک بخشی از این روابط هست که معمولاً در کشور ما به آن توجه نمی‌شود. من این را در معرفی کتاب‌ها نگفتم، یادم رفت، کتاب «تحول در سیاست خارجی خاورمیانه روسیه» را هم یکی دو سال اخیر دانشگاه تهران منتشر کرده بود که حالا این کتاب هم تمرکز روی

روابط روسیه با این کشورها در خاورمیانه به خصوص با ایران و با اسرائیل دارد، فکر می‌کنم قابل تأمل است.

ناسیونالیست‌ها و ملی‌گرایان روس، اوکراین را بخشی از دولت روسی می‌دانند چون دولت روسی به عنوان یک هویت تاریخی اولین بار در اوکراین شکل می‌گیرد

الهه کولائی سپس با برگشت به بحث روسیه و جمهوری شوروی سابق گفت: می‌خواهم برگردم دوباره به روابط روسیه با جمهوری‌ها و به‌ویژه با اوکراین؛ و همان‌طور که عرض کردم روس‌ها به طور خاص روی مسائل جمهوری‌ها در تمام این سال‌ها تمرکز داشتند که جمهوری‌ها حوزۀ منافع حیاتی روسیه هستند تا این بحث‌هایی که به هر حال در گسترش ناتو پیش آمد و می‌بینید باز اینجا دوباره اتحاد شوروی مطرح است که مسئلۀ روس‌ها مطرح می‌شود، مسئلۀ جدایی‌طلبی مطرح می‌شود، آن جوری که در سال 2008 به دلیل انقلاب گل سرخ در گرجستان و بعد هم تلاش ساکاشویلی گرجستان در اروپا برای هم‌گرایی در اروپا و آمریکا یک زمینه‌ای را در روسیه فراهم می‌کند که دو منطقه‌ای که به هر حال مورد حمایت روسیه بودند، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و مداخلاتی که وجود داشت، یکی منطقۀ آبخازیا و یکی هم جمهوری خودمختار اوستیای جنوبی را بعد از آن جنگ خیلی سنگینی که با همین الگوی جنگ اخیر در واقع انجام می‌شود، منتها خوب گرجستان، اوکراین نبود و اوکراین گرجستان نیست. این‌ها با هم خیلی تفاوت دارند. بعد از حمله به گرجستان و آن گوشمالی خیلی شدید آقای ساکاشویلی، آن منطقه را روسیه به عنوان مناطق مستقل به رسمیت می‌شناسد. البته می‌دانید در جهان کشورهای دیگر این را مورد شناسایی قرار نمی‌دهند. همین الگو بعداً در مورد اوکراین مورد استفاده قرار می‌گیرد. یعنی روس‌هایی که در این کشورها هستند، البته خوب در گرجستان این‌ها روس نیستند، آن سه تای دیگر که اوست هستند، فارس‌ها هم که اسمشان روی‌شان است ولی آن‌ها به نوعی در برابر ملی‌گرایی گرجی در همان سال‌های اول فروپاشی به سمت روسیه رفته بودند. اما اوکراین می‌دانید بعد از روسیه بزرگترین جمهوری و به هر حال با منابع اقتصادی بسیار عظیم، بسیار متنوع، جزو بخش‌های بسیار صنعتی و پیشرفته‌ی اتحاد شوروی بود و سرمایه‌های آلمانی، فرانسوی از قرن نوزدهم در این بخش‌ها به کار گرفته شده بود و بعد از جنگ جهانی دوم هم با این صدمه‌هایی که خورده بود به هر حال بازسازی شد، به لحاظ کشاورزی، به لحاظ مواد معدنی و به خصوص شرق اوکراین که به هر حال به لحاظ ذخایر ذغال سنگ و معادن مختلف و بخش‌های صنعتی

اهمیت خیلی ویژه‌ای داشت. این‌ها در اختیار روس‌تبارها بوده. به دنبال تلاشی که برای پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد و در واقع استنفکافی که یانوکویچ به هر حال آن گرایش طرفدار مسکو داشته از این‌که به خواهد به سی آی اف، به اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بپیوندد و تلاش برای کاهش ارتباط با روسیه، ترتیبات منطقه‌ای که روسیه درست کرده بود و از طرف دیگر پیوستن به ترتیبات اروپایی و در واقع این‌که در 2014 حاضر نمی‌شود یانوکویچ که به اتحادیه تجاری که اروپا طراحی کرده بود بپیوندد، تظاهرات و به خیابان ریختن مردم و برکنار شدن یانوکویچ و به هر حال تحولاتی که در 2014 اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود که جریان‌های غرب‌گرا و بعد هم همین آقای زلنسکی قدرت را در اوکراین به دست بگیرند. تلاش برای هم‌گرایی با اروپا، نزدیک شدن با ترتیبات امنیتی اروپا، همکاری با ناتو، جلب سرمایه‌های گوناگون و فناوری‌های گوناگون از اروپا و امریکا برای این‌که اوکراین بتواند به رویارویی‌اش با روسیه ادامه بدهد در همین فضای که خدمت‌تان گفتم و همان‌طور که اشاره کردم در 2014 منطقه دونباس که دونتسک و لوهانسک را در خودش دارد به عنوان مناطقی که روس‌تبار هستند، براساس همان الگویی که در 2014 کریمه جدا شد که میدانید اکثریت مردم در آنجا روس‌تبار هستند و خواستار پیوستن به روسیه به عنوان مام میهن، و پل عظیمی که بعدها روس‌ها می‌زنند برای پیوستن به این منطقه و بعد هم درگیری‌هایی که اصلاً بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، بین روسیه و اوکراین وجود داشت در مورد همین ناوگان دریای سیاه بین دو کشور، خود آن بندر سواستوپول که این ناوگان استقرار دارد، یعنی می‌خواهم بگویم این بحث از 2014 به این طرف نیست. اوکراین به هر حال این رویارویی‌ها را تجربه کرده بود اما خوب تلاش شده بود که به یک وفاقی برسند. چیزی که خیلی مهم است این است که اوکراین یعنی روسیه برای روس‌ها ناسیونالیست‌ها و ملی‌گرایان روس، اوکراین را بخشی از دولت روسی می‌دانند چون دولت روسی به عنوان یک هویت تاریخی اولین بار در اوکراین شکل می‌گیرد. یعنی در واقع چند قرن قبل از حملات مغول‌ها، دولت روسی اصلاً در کیف مستقر بود. بعد از این‌که مغول‌ها حمله می‌کنند، به هر حال بعدش دولت روسی منتقل می‌شود به مسکو. بنابراین ملی‌گرایان روس اصلاً جدا شدن اوکراین را یک تراژدی، یک فاجعه می‌دانستند و این را بارها به اشکال مختلف تأکید کرده بودند. ببینید ما همزمان با ناامیدی از بازی، از بازی گرفته شدن در نظام جهانی، همزمان با این ناامیدی‌ها در داخل روسیه جریان‌های ملی‌گرا، جریان‌های ملی‌گرای افراطی، جریان‌های اوراسیاگرا، جریان‌هایی که در واقع ژئوپلیتیک روسیه را استثنایی می‌دانند، انحصاری می‌دانند،

رشد کردند. یعنی در تمام این سه دهه این تمایلات گسترش پیدا کرده که روسیه را به هر حال به عنوان یک کشور اوراسیایی نه اروپایی، نه امریکایی و نه شرقی بلکه روسی معرفی می‌کنند؛ و حالا شاید یک موقع اسم الکساندر دوگین به گوش‌تان خورده باشد که خیلی از ایده‌هایش در مسکو بهره‌برداری شد که ارتباط با جهان اسلام، کشورهای جهان اسلام به عنوان متحدین روسیه در برابر غرب؛ اگر بتوانند! چون خیلی از این کشورها خوب همسو با غرب هستند.

در این سه دهه بعد از فروپاشی ما فرصت‌های بسیاری را از دست دادیم

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: ولی در مورد ایران شما می‌بینید این مسئله خیلی مورد استقبال در کشور ما قرار می‌گیرد و دیدید مرتب رفت و آمد می‌کنند بین تهران و مسکو. بنابراین این تحولات همان‌طور که عرض کردم انتظارات برآورده نشده و این فشارها، این مداخلات، این حمایت‌ها، حالا هر اسمی شما می‌خواهید بگذارید، و انتظار روسیه از این‌که ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه نباید برسد، یعنی اوکراین به عنوان یک منطقه حایل باید باقی بماند، خوب پذیرفته نشده. به هر حال متأسفانه این پیشروی‌ها ادامه داشته. من مقاله‌ای را اخیراً دیدم از جان مرشایمر نظریه‌پرداز واقع‌گرای امریکایی منتشر شده در مورد سیاست امریکا و نقد کرده که امریکا در واقع سیاستش سیاست درستی در مقابل اوکراین نبوده و این رویارویی حالا از زاویه تهدیدی که مرشایمر کرده به عنوان یک سیاست نادرست مورد توجه قرار داده. حالا این بحث‌ها را که من مطرح کردم، عرایضم را هم گفتم خدمت‌تان. با شناخت این مسائل و این روابط، ضمن این‌که خوب تأکید داریم همه چیز در حل و فصل سیاسی اختلافات و با جنگ و خونریزی و اقدامات مبتنی بر استفاده از نیروهای نظامی و تسهیلات مختلف در سطوح مختلف همیشه مخالفت کردیم. حالا خودمان هم قربانی آن بودیم. هزینه‌های گزاف جنگ را هنوز داریم می‌پردازیم. ولی از این بُعد در ارتباط با مسئله اوکراین همان‌طور که عرض کردم خوب به لحاظ حقوق بین‌الملل هم که این دیدگاه را داریم که این تجاوز بوده، ولی وقتی نگاه می‌کنیم این حادثه که اتفاق افتاده یک بخش مهمش برمی‌گردد به رقابت‌های مربوط به انرژی اروپا و آن استراتژی‌ای که آقای پوتین داشته در این‌که در اروپا و در بازار اروپا نقش تعیین‌کننده داشته باشد و نقش انحصاری، و بتواند از این نقش انحصاری خودش بهره‌برداری سیاسی بکند. یعنی پوتین خیلی صریح، خیلی صریح! به این مسئله اشاره می‌کند که ابزار انرژی به عنوان یک ابزار دیپلماسی روسیه باید مورد استفاده قرار بگیرد و در واقع

می‌تواند از این جهت برای روسیه خیلی کارآمدی داشته باشد. خوب در این شرایط با این‌که آلمان و روسیه خیلی ارتباط نزدیکی در این حوزه داشتند، سرمایه‌های آلمانی در انتقال انرژی در روسیه به هر حال خیلی نقش مهمی داشتند، ولی ما شاهد هستیم که حتی از سوی آلمان مردود می‌شود، همکاری‌اش. حالا البته ما هنوز نشنیدیم چیزی که روسها هم در واقع به سمت تحریم انرژی به سمت اروپا حرکت بکنند. کاری که در سال 2006 کردند. چون انتظار روسها واقعا این نبوده که این ارتقا پیدا کند این تقابل. روسها هدفشان این بوده که یک ضربه وارد کنند مثل گرجستان، در یک عملیات بسیار گسترده و شدید و کم‌مدت البته، بتوانند به نوعی سازش برسند. اوکراین را وادار کنند به این‌که به ملاحظات امنیتی روسیه توجه بکند و تلاش برای پیوستن به ناتو را بگذارد کنار، بپذیرد که منطقاً حایل و بی‌طرف باقی بماند. خوب به هر حال من تصورم این است که برآورد روسها این بود که این وضعیت، وضعیتی که ما الان امروز می‌بینیم نخواهد بود. آنها تصورشان شاید این بوده که خیلی سریع می‌توانند به نتیجه برسند. بنابراین مسئله گاز اروپا یک مسئله خیلی مهم است برای ما که در تمام سال‌های گذشته ما نتوانستیم ورود به این عرصه داشته باشیم. و من فکر می‌کردم که اگر ما موفق بشویم در توافقاتی وین که به نتیجه برسیم، به هر حال مسائل و مشکلات باقی‌مانده را حل بکنیم آنوقت خیلی این امکان را خواهیم داشت که با اروپا وارد همکاری بشویم؛ از سرمایه‌های اروپایی، از فناوری اروپایی برای بازسازی و بهسازی بخش انرژی استفاده کنیم. شما میدانید ما رتبه دوم گاز جهان را داریم. منابع گاز را در واقع در جهان ما در جایگاه دوم هستیم، اما از جهت صادرات گاز متأسفانه بالای رتبه 20 قرار گرفته، جایگاه 22، 23 در صادرات گاز که خوب کشورهایی که دارند گاز صادر می‌کنند در جهان خیلی زیاد نیست ولی می‌خواهم بگویم نتوانستیم از این منابع به درستی استفاده کنیم. در داخل داریم خام مصرف می‌کنیم و خام هم در واقع می‌فروشیم و نمی‌توانیم به دلیل تحریم، به دلیل نبود سرمایه لازم، به دلیل نبود فناوری‌های پیشرفته در این حوزه و نبود ارتباط با اروپا و امریکا متأسفانه نتوانستیم از این معادن و ذخایر گازمان به درستی استفاده کنیم، این می‌تواند یک فرصت برای ما باشد. من فقط می‌خواهم این‌گونه به شما بگویم که توی این سه دهه بعد از فروپاشی ما فرصت‌های بسیاری را از دست دادیم. من سه دهه است که دارم راجع به این مسئله صحبت می‌کنم، حالا در کلاس بوده، در سخنرانی بوده، در جلسه بوده هر جا که شده مرتب در مورد این فرصت‌های از دست‌رفته صحبت کردم و الان واقعا این مسئله‌ای که در اوکراین پیش آمده ضمن این‌که برای ما خیلی دردناک است و ایداً ما

این است که هر چه زودتر آتش‌بس بشود، هر چه زودتر اختلافات سر میز مذاکره حل بشود، ولی به هر حال ما باید این فرصت را هم برای جمهوری اسلامی، برای کشور خودمان، برای مردم ایران در نظر بگیریم که این یک مجالی است برای این‌که ما وارد بازار انرژی اروپا بشویم، وارد مقولۀ صادرات گاز به اروپا بشویم و خوب خیلی‌ها معتقدند از طریق ال ان جی باید این کار انجام بشود و نه از طریق خط لوله‌ها، کاری که قطر دارد می‌کند، و قطر می‌داند دیگر با استفاده از منابع مشترک و مخازنی که ما هم باید به درستی از آن‌ها استفاده می‌کردیم و بکنیم، الان جایگاه اول را در جهان دارد و به نظر می‌رسد که ما در واقع این مجال را پیدا کردیم که با یک رویکرد واقع‌گرایانه وارد این رقابت‌ها بشویم و در واقع بتوانیم از این منابع استفادۀ بهینه داشته باشیم. حالا معلوم نیست چقدر این امر تحقق پیدا می‌کند، من بیشتر دارم راجع به آرزوهایم صحبت می‌کنم!